



فهرست

- ۵ اتحاد از دیدگاه انجیل
- ۴۶ کوشش در راه اتحاد
- ۷۵ چند واقعه کلیدی در مورد تاریخچه دعا برای اتحاد و هفته دعا
- ۷۸ موضوعات هفته دعا برای اتحاد مسیحیان

تا آنان نیز با راستی تقدیس گردند .

فقط برای اینها دعا نمی‌کنم بلکه برای کسانی هم
که بوسیلهٔ پیام و شهادت آنان به من ایمان خواهند آورد،
تا همه آنان یکی باشند

آنچنانکه تو ای پدر در من هستی و من در تو

آنان نیز در ما یکی باشند

تا جهان ایمان بیاورد

که تو مرا فرستاده‌ای .

آن جلالی را که تو به من داده‌ای به آنان داده‌ام

تا آنها یکی باشند

آنچنانکه ما یکی هستیم،

من در آنان و تو در من

تا آنها بطور کامل یکی باشند

و تا جهان بداند که تو مرا فرستادی

و آنها را مثل خود من دوست داری .

(یوحنا ۱۷: ۱۸-۲۳)

اگر برای مسیح اتحاد شاگردانش این قدر اهمیت داشته است، برای
ما که ادعای مسیحی بودن داریم آیا جایگزینی صلح و صفا ما بین کلیساها

مقدمه:

«تا همهٔ آنان یکی باشند...»

(یوحنا ۱۷: ۲۱)

برادر ایمانی، جزوه‌ای را که در دست دارید در ظاهر کوتاه و کم
اهمیت می‌نماید اما برای ما مسیحیان بخاطر اوضاع کلیساهایمان در
برابر کلام خدا اهمیت بسزائی دارد پس کوشش خواهیم کرد تا اهمیت
موضوع اتحاد را به دقت روشن نمایم .

نیایش مسیح = نیایش مسیحیان

مسیح یک روز قبل از اینکه جان خود را بر روی صلیب به پدر تسلیم
کند و نجات تک تک ما و کلیساهای این کشور را به انجام رساند با پدر
آسمانی خود چنین راز و نیاز کرد:

همانطور که تو مرا به جهان فرستادی

من نیز آنان را به جهان فرستادم

و اکنون بخاطر آنان خود را تقدیس می‌نمایم

همچنین امکان دارد که به این جدائیها عادت کرده باشیم و به نظر برخی زیاد خطرناک نباشد، زیرا که به قول خداوند ایمان داریم که به پطرس گفته بود: «نیروهای مرگ هرگز بر کلیسا چیره نخواهد شد.» (ر.ک متی ۱۶:۱۸). پس اطمینان داریم که در برابر اوضاع کلیساهایمان خطری متوجه ما نیست.

اما اگر مسیح قول داده کلیسای جهانی او هیچوقت از بین نخواهد رفت، آیا می توانیم نتیجه گیری کنیم که همه کلیساهای محلی تا ابد خواهند ماند؟

در برابر تفکیکهای متعدد و تعداد اندک مادر این کشور آیا هشدار مسیح تطابق بیشتری با این اوضاع ندارد که گفته است: «وقتی پسرانسان می آید آیا اثری از ایمان بر روی زمین خواهد یافت؟» (لوقا ۱۸:۸)

مسیح برای اتحاد شاگردانش دعا کرد به جهت اینکه جهان ایمان آورد (یوحنا ۱۷:۲۱)

آیا با این همه تفکیک در بین کلیساهایمان دنیای پیرامون ما می تواند ایمان آورد؟

اگر تفرقه های ما اینطور ادامه داشته باشد آیا فرزندان ما خواهند توانست ایمان آورند؟

و در نتیجه همکاری همه فرزندان خدا در دعا برای اتحاد همین اهمیت را دارد؟ آیا همراه با تمام کلیساهای دنیا که در آستانه عید ظهور مسیح هفته خاصی برای دعا جهت اتحاد کلیسا انتخاب کرده اند، ما نیز در دعا، کوشش و مبارزه کافی داریم؟

امکان دارد که برخی امید چندانی برای کلیساهایمان نداشته باشند تا در این دعا واقعاً کوشش کنند و در این وسوسه بسر می برند که این اتحاد غیر ممکن بنظر می آید.

درواقع این افراد تا اندازه ای هم حق دارند: تعداد مسیحیان در ایران بسیار اندک است در حالیکه تعدد و تنوع کلیساهایشان بسیار زیاد می باشد. بعلاوه، آن جدائی که بین کلیساهای ما از سال ۴۳۱ میلادی بوجود آمده در طول تاریخ گسترش بیشتری داشته است. چه بسا مسیحیان برخی کلیساها در تعلیماتی که دریافت می دارند می شنوند که مسئولان کلیسایشان بر ضد کلیساهای دیگر صحبت می کنند، رفتاری که طبق کتاب مقدس واقعاً وحشتناک است.

«تمام شریعت در یک حکم خلاصه می شود: همسایه ات را مانند خودت دوست بدار، اما اگر با چنگ و دندان به جان هم بیفتید حتماً یکدیگر را نابود خواهید ساخت.» (غلاطیان ۵:۱۴-۱۵)

اگر به قدرت روح القدس در کلیساهایمان ایمان داریم باید از ته دل
دعا کنیم:

«خداوند! روح القدس خود را بفرست

تا چهره نوینی به زمین بخشد.»

پولس رسول می گوید که ثمره روح القدس محبت، شادی، آرامش
و... می باشد. (ر.ک غلاطیان ۵:۲۲) و ما را دعوت می کند که اتحاد
روح را بوسیله آن پیوندی که آرامش است حفظ کنیم
(ر.ک افسسیان ۴:۳) پس در روح القدس دعا کنیم تا خودمان را در
محبت خدا حفظ نمائیم (یهودا ۲۰) این اتحاد، اساساً کار روح القدس در
قلب ما و در یکایک کلیساهای ما باشد.

خدا پسر خود را به جهان فرستاد تا فرزندان خدا را در اتحاد
جمع آوری کند (ر.ک یوحنا ۱۱:۵۲). پس با قدرت روح القدس این
اتحاد امکان پذیر می باشد در صورتی که ما نه تنها جلوگیری نکنیم بلکه
در دعا و اعمال خودمان با او همکاری کنیم و با بینائی که روح القدس به
ما عطا می کند درک کنیم که نکات مشترک ما در ایمانمان از علل
جدائی ما بسیار مهمتر و عمیقتر می باشد: یک ایمان، یک مسیح، یک
تعمید، یک روح القدس...

اگر اینگونه بمانیم آیا تا چند سال دیگر در این کشور اثری از ایمان
یافت خواهد شد؟

پس اگر اوضاع ما تا این حد وخیم است و زخمهای تفکیک و جدائی
بین کلیساهای اینقدر عمیق می باشد، ظاهراً هیچ کاری نمی شود کرد،
بنابراین نتیجه می گیریم که دعا نکنیم.

اما به گفته مسیح: «آنچه برای آدمیان غیر ممکن است برای خدا
امکان دارد!» (لوقا ۱۸:۲۷)

با گناهان خود مسیح را تازیانه زده ایم و با پراکندگی و جدائی خود، مسیح
را بر صلیب میخکوب کرده ایم. اما او امروز زنده است و بر مرگ ما پیروز
شده، از قبر برخاسته و حال می خواهد ما را آشتی دهد و همه ما را در ملکوت
خود جمع کند. او که شبان نیکوست زندگی خود را برای گوسفندان خویش
داد تا یک «گله و یک شبان» باشد. (ر.ک یوحنا ۱۰:۱۱-۱۶)

علاوه بر این، اتحادی که برای آن دعا می کنیم انسانی نمی باشد: «تا همه
آنان یکی باشند آنچه آنکه تو ای پدر در من هستی و من در تو آنان نیز در ما
یکی باشند...» (یوحنا ۱۷:۲۱). بنابراین اتحادی که مسیح از پدر برای ما
طلب کرده همان اتحادی است که او با پدر دارد و این، نه تنها بخاطر
گناهان ما بلکه بخاطر عمق راز سه گانه مقس نیز غیر ممکن می باشد.

توجه کنیم که هدف از اتحاد کلیسا بنا به دعای مسیح که گفت: «یکی باشند تا جهان ایمان آورد» این نیست که ما مسیحیان بر ضد گروه‌های دیگر قویتر شویم و بهتر از خود دفاع کنیم بلکه برعکس، تا بتوان غیرمسیحیان را بهتر خدمت کنیم.

برای اینکه جهت اتحاد مسیحیان با عیسی در دعا بسر بریم در این جزوه نکات مختلفی از انجیل درباره اهمیت اتحاد و کوشش در جهت نیل به آن یادآوری شده است. «فیض عیسی مسیح خداوند، محبت خدا و همراهی روح القدس با همه شما باد آمین.»

(دوم قرن‌تیسان ۱۳:۱۳)

کلام خدا قوم خویش را دعوت می کند که در اتحاد جمع شود.



در نتیجه، این خود خدا است که قوم خویش را جمع می‌کند و با اطمینان کامل می‌توانیم اتحاد کلیساهایمان را از او طلب نماییم، اولین شرط اتحاد مسیحیان این است که «کلام مسیح در شما بدولتمندی و بکمال حکمت ساکن بشود.» (کولسیان ۳:۱۶)

در این شمایل، موسی را می‌بینیم که بر بالای کوه سینا ایستاده، کلام خدا و عهد قدیم به دست او داده می‌شود و این بیانگر معنی اصلی کلیسا است: جماعتی که خود خدا دعوت کرده است و ما نیز روزهای یکشنبه در نماز، اول کلام خدا را گوش می‌دهیم تا در اتحاد با او جمع شده و بتوانیم در عشاء ربانی شرکت نماییم.

«در روزی که در حضور یهوه خدای خود در حوریب ایستاده بودی و خداوند بمن گفت: قوم را نزد من جمع کن تا کلمات خود را به ایشان بشنوانم تا بیاموزند که در تمامی روزهایی که بر روی زمین زنده باشند از من بترسند و پسران خود را تعلیم دهند و شما نزدیک آمده زیر کوه ایستادید و کوه تا به وسط آسمان به آتش و تاریکی و ابرها و ظلمت غلیظ می‌سوخت.» (تثنیه ۴:۱۰-۱۱)

«و خداوند دو لوح سنگ مکتوب شده به انگشت خدا را بمن داد و بر آنها موافق تمامی سخنانی که خداوند در کوه از میان آتش در روز اجتماع بشما گفته بود نوشته شد.» (تثنیه ۹:۱۰)

«و او (موسی) بود که در اجتماع بنی اسرائیل در بیابان حضور داشت و با فرشته در کوه سینا و با اجداد ما گفتگو کرد و پیام زنده الهی را دریافت نمود تا آن را به ما نیز برساند.» (اعمال ۷:۳۸)

آخرین شام که مظهر اتحاد کلیسا است.

این تصویر یکی از شمایل‌های قدیمی کلیسای شرق است که به ما یادآور می‌شود مسیح گردآورنده کلیساهاست و شراکت در جسم و خون وی، ما را متحد می‌سازد.

در وسط سفره، بره‌ای قربانی شده را می‌بینیم که یهودیان در شام عید گذر با اعضای خانواده خود تناول می‌کردند که یادآوری نجات قوم از اسارت مصر بود. برای شاگردان عیسی این بره قربانی شده ما را از اسارت گناه آزاد ساخته و بوسیله قربانی خویش ما را در محبت جمع‌آوری می‌کند. گناه سرچشمه تفرقه و جدائی است، اما اطاعت عیسی نسبت به اراده پدر باعث اتحاد ما در محبت پدر می‌گردد. بنابراین اتحاد با همدیگر را نیز ایجاد می‌کند.



«همچنین کسی نان برداشت و پس از شکرگذاری آن را پاره کرد و به آنان داد و فرمود: این بدن من است که برای شما تسلیم می‌شود، این کار را به یادبود من انجام دهید. به همین ترتیب بعد از شام پیاله‌ای را به آنان داد و فرمود: با خون خود که برای شما ریخته می‌شود پیمان تازه‌ای بسته‌ام و این پیاله نشانه آن است.» (لوقا ۲۲:۱۹-۲۰)

«من آن نان زنده هستم که از آسمان آمده است. هر که این نان را بخورد تا ابد زنده خواهد ماند و نانی که من خواهم داد بدن خودم

می باشد که آن را به خاطر حیات جهانیان می دهم. یهودیان با یکدیگر به مشاجره پرداختند و می گفتند: چگونه این شخص می تواند بدن خود را به ما بدهد تا بخوریم؟ عیسی پاسخ داد: یقین بدانید اگر بدن پسرانسان را نخورید و خون او را نیاشامید در خودتان حیات ندارید. هر که بدن مرا بخورد و خون مرا بیاشامد حیات جاودان دارد. و من در روز بازپسین او را زنده خواهم ساخت. زیرا جسم من خوراک حقیقی و خون من نوشیدنی حقیقی است. هر که جسم مرا می خورد و خون مرا می آشامد، در من ساکن است و من در او. همانطوری که پدر زنده مرا فرستاد و من بوسیله پدر زنده هستم، هر که مرا بخورد بوسیله من زنده خواهد ماند. این نانی که از آسمان نازل شده مانند نانی نیست که پدران شما خوردند و مردند. زیرا هر که از این نان بخورد تا به ابد زنده خواهد ماند.» (یوحنا ۶: ۵۱-۵۸)

تواضع ایجاد اتحاد می کند.



من در میان شما چون خادم هستم

اما شما اینطور نباشید، برعکس، بزرگترین شخص در میان شما باید بصورت کوچکترین درآید و رئیس باید مثل نوکر باشد، زیرا چه کسی بزرگتر است - آن کسی که بر سر سفره می نشیند، یا آن نوکری که خدمت می کند؟ یقیناً آن کسی که بر سر سفره می نشیند. با وجود این من در میان شما مثل یک خدمتگزار هستم.»

(لوقا ۲۲:۲۴-۲۷)

«از سر سفره برخاسته لباس خود را کنار گذاشت و حوله ای گرفته به کمر بست. بعد از آن در لگنی آب ریخت و شروع کرد به شستن پاهای شاگردان و خشک کردن آنها با حوله ای که به کمر بسته بود. وقتی نوبت به شمعون پطرس رسید او به عیسی گفت: ای خداوند، آیا تو می خواهی پاهای مرا بشوئی؟ عیسی در جواب گفت: تو اکنون نمی فهمی من چه می کنم ولی بعداً خواهی فهمید. پطرس گفت: هرگز نمی گذارم پاهای مرا بشوئی. عیسی به او گفت: اگر تو را نشویم تو در من سهمی نخواهی داشت.»

بعد از آنکه پاهای آنان را شست و لباس خود را پوشید و دوباره سر سفره نشست، از آنها پرسید: آیا فهمیدید برای شما چه کردم؟ شما مرا استاد و خداوند خطاب می کنید و درست هم می گوئید زیرا که چنین هستم. پس اگر من که استاد و خداوند شما هستم پاهای شما را شسته ام شما هم باید پاهای یکدیگر را بشوئید. به شما نمونه ای دادم تا همانطور که من با شما رفتار کردم شما هم رفتار کنید.»

(یوحنا ۱۳:۴-۸ و ۱۲-۱۵)

«در میان شاگردان بحثی درگرفت که کدامیک در میان آنان از همه بزرگتر محسوب می شود. عیسی فرمود: در میان ملل بیگانه، پادشاهان بر مردم حکمرانی می کنند و صاحبان قدرت ولینعمت خوانده می شوند،

یوغ ما را سخت ساخت، اما تو الان بندگی سخت و یوغ سنگینی را که پدرت بر ما نهاد سبک ساز و ترا خدمت خواهیم نمود. به ایشان گفت: تا سه روز دیگر بروید و بعد از آن نزد من برگردید. پس قوم رفتند و رحبعام پادشاه با مشایخی که در حین حیات پدرش سلیمان به حضورش می‌ایستادند، مشورت کرده گفت: که شما چه صلاح می‌بینید تا به این قوم جواب دهم؟ ایشان او را عرض کرده گفتند: اگر امروز این قوم را بنده شوی و ایشان را خدمت نموده جواب دهی و سخنان نیکو به ایشان گوئی، همانا همیشه اوقات بنده تو خواهند بود. اما مشورت مشایخ را که به او دادند ترک کرد و با جوانانی که با او تربیت یافته بودند و به حضورش می‌ایستادند، مشورت کرد و به ایشان گفت: شما چه صلاح می‌بینید که به این قوم جواب دهیم که به من عرض کرده گفته‌اند یوغی را که پدرت بر ما نهاد است سبک ساز جوانانی که با او تربیت یافته بودند او را خطاب کرده گفتند که به این قوم که به تو عرض کرده گفته‌اند که پدرت یوغ ما را سنگین ساخته است و تو آنرا برای ما سبک ساز، به ایشان چنین بگو: انگشت کوچک من از کمر پدرم کلفت‌تر است و حال پدرم یوغ سنگین بر شما نهاده است. اما من یوغ شما را زیاده خواهم گردانید. پدرم شما را به تازیانه‌ها تنبیه نمود، اما من شما را به عقربها تنبیه خواهم نمود. و در روز سوم یربعام و تمامی قوم به نزد رحبعام باز آمدند بنحوی که پادشاه فرموده و گفته بود که: در روز سوم

تکبر نفاق افکن است.

«ای برادران، بنام خداوند ما عیسی مسیح از شما درخواست می‌کنم که همه شما در آنچه که می‌گویید توافق داشته باشید و دیگر بین شما اختلاف و نفاقی نباشد، بلکه با یک فکر و یک هدف کاملاً متحد باشید. منظورم این است که یکی می‌گوید: من طرفدار اپلس هستم. آن یکی خود را پیرو مسیح به دسته‌ها تقسیم شده است؟ آیا پولس برای شما مصلوب گردید: آیا به نام پولس تعمید گرفتید؟»

«ای برادران، وقتی من برای اعلام اسرار الهی به نزد شما آمدم با فصاحت و فلسفه انسانی نیامدم، زیرا من تصمیم گرفته بودم تا زمانی که در میان شما هستم همه چیز جزعیسی مسیح مصلوب شده را فراموش کنم.»

«آخر اپلس کیست؟ پولس کیست؟ آنان فقط خادمانی هستند که با اجرای مأموریتی که خداوند به ایشان داده وسیله ایمان شما گردیدند.

«همه باید ما را خادمان مسیح و مباشرین حقایق اسرار آمیز الهی بدانند.» (اول قرن‌تینان: ۱۰: ۱، ۱۲: ۱۳ و ۲-۱: ۲ و ۳: ۵ و ۴: ۱)

«رحبعام (پادشاه اسرائیل، پسر سلیمان) به شکیم رفت زیرا که تمامی اسرائیل به شکیم آمدند تا او را پادشاه بسازند. ... آنگاه یربعامو تمامی جماعت اسرائیل آمدند و به رحبعام عرض کرده گفتند: پدر تو

نزد من بازآئید . و پادشاه قوم را به سختی جواب داد و مشورت مشایخ را که به وی داده بودند ترک کرد و موافق مشورت جوانان ایشان را خطاب کرده گفت: پدرم یوغ شما را سنگین ساخت اما من یوغ شما را زیاد خواهم گردانید . پدرم شما را به تازیانه ها تنبیه می نمود، اما من شما را به عقربها تنبیه خواهم کرد . و پادشاه قوم را اجابت نکرد زیرا که این امر از جانب خداوند شده بود تا کلامی را که خداوند بواسطه اخیای شیلونی به یربعام بن نباط گفته بود ثابت گرداند . و چون تمامی اسرائیل دیدند که پادشاه ایشان را اجابت نکرد آنگاه قوم، پادشاه را جواب داده گفتند:

ما را در داود چه حصه است؟

و در پسر یسا چه نصیب؟

ای اسرائیل به خیمه های خود بروید

و اینک ای داود، به خانه خود متوجه باش .

پس اسرائیل به خیمه های خویش رفتند . اما رجبعام بر بنی اسرائیل

که در شهرهای یهودا ساکن بودند ، سلطنت می نمود .»

(اول پادشاهان ۱:۱۲ و ۳-۱۷)

پول پرستی باعث جدائی است



پولس: پول پرستی سرچشمه همه گناهان است.

«آنگاه یهودای اسخریوطی که یکی از آن دوازده حواری بود پیش سران کاهنان رفت و گفت: اگر عیسی را به شما تسلیم کنم به من چه خواهید داد؟ آنان سی سکه نقره را شمرده به او دادند. از آن وقت یهودا به دنبال فرصت مناسبی بود تا عیسی را تسلیم نماید.»
(متی ۲۶: ۱۴-۱۶)

«آن شاگرد خائن به همراهان خود علامتی داده و گفته بود: کسی را که می بوسم همان شخص است، او را بگیرید. پس یهودا فوراً به طرف عیسی رفت و گفت: سلام ای استاد و او را بوسید.»
(متی ۲۶: ۴۹-۵۰)

«در این وقت یهودای اسخریوطی پسر شمعون که یکی از حواریون عیسی بود و بزودی او را تسلیم می کرد گفت: چرا این عطر به قیمت سی و پنج هزار ریال فروخته نشد تا پول آن به فقرا داده شود؟ او این را از روی دلسوزی برای فقرا نگفت بلکه به این دلیل گفت که خودش مسئول کیسه پول و شخص دزدی بود و از پولی که به او می دادند برمی داشت.»
(یوحنا ۱۲: ۴-۶)



«اولاً می شنوم هنگامی که به صورت کلیسا دور هم جمع می شوید به دسته های مختلف تقسیم می گردید و این را تا اندازه ای باور می کنم، زیرا شکی نیست که باید در میان شما دسته هائی بوجود آید تا اشخاص صمیمی شناخته شوند.» (اول قرنتیان ۱۱:۱۸-۱۹)

اتحاد ناشی از قلب خفته است، همانگونه که شاگردان همگی در باغ جتسیمانی به خواب غفلت فرو رفتند.

آیا اینگونه اتحاد، اتحاد واقعی مسیحیان است؟

« وقتی به محلی به نام جتسیمانی رسیدند، عیسی به شاگردان فرمود: وقتی من دعا میکنم شما در اینجا بنشینید. و بعد پطرس و یعقوب و یوحنا را با خود برد. عیسی که بسیار مضطرب و دل‌تنگ شده بود بایشان فرمود: از شدت غم و اندوه نزدیک به مرگ هستم، شما اینجا بمانید و بیدار باشید. عیسی کمی از آنجا دور شد و بر روی زمین افتاده دعا کرد که اگر ممکن باشد آن ساعت پر درد و رنج نصیب او نشود. پس گفت: ای پدر، همه چیز برای تو ممکن است، این پیاله را از من دور ساز، اما نه به خواست من بلکه به اراده تو. عیسی برگشت و ایشان را در خواب دید، پس به پطرس گفت: ای شمعون، خواب هستی؟ آیا نمی توانستی یک ساعت بیدار بمانی؟ بیدار باشید و دعا کنید تا از وسوسه ها بدور بمانید. روح مشتاق است اما جسم ناتوان. عیسی بار دیگر رفت و همان دعا را کرد. وقتی برگشت باز هم آنها را در خواب دید، آنها گیج خواب بودند و نمی دانستند چه جوابی به او بدهند.»

(مرقس ۱۴:۳۲-۴۰)

قربانی بره پاک در راه اتحاد جدید ما بین خدا و قومش



«... عیسی می باید در راه قوم یهود بمیرد.
و نه تنها در راه آن قوم،
بلکه تا فرزندان خدا را که پراکنده هستند
بصورت یک بدن واحد بهم بپیوندد.»

(یوحنا ۱۱: ۵۱-۵۲)

«من شبان نیکو هستم. شبان نیکو، جان خود را برای گوسفندان فدا می سازد. اما مزدوری که شبان نیست و گوسفندان به او تعلق ندارند وقتی ببینند که گرگ می آید گوسفندان را می گذارد و فرار می کند. آنگاه گرگ به گله حمله می کند و گوسفندان را پراکنده می سازد. او می گریزد چون مزدور است و به فکر گوسفندان نیست. من شبان نیکو هستم، من گوسفندان خودم را می شناسم و آنها هم مرا می شناسند. همانطور که پدر مرا می شناسد، من هم پدر را می شناسم و جان خود را در راه گوسفندان فدا می سازم. من گوسفندان دیگری هم دارم که از این گله نیستند، باید آنها را نیز بیاورم. آنها صدای مرا خواهند شنید و یک گله و یک شبان خواهند شد.»

(یوحنا ۱۰: ۱۱-۱۶)

«زیرا مسیح صلح و صفا را بین یهود و غیریهود بوجود آورده و این دو را با هم متحد ساخته است. او با بدن جسمانی خود دیواری که آنان را از هم جدا می کرد و دشمنان یکدیگر می ساخت در هم شکست، زیرا

شریعت را با مقررات و احکامش منسوخ کرد تا از این دو دسته در خود یک انسانیت تازه ای بوجود آورد و صلح و صفا را میسر سازد. مسیح با مرگ خود روی صلیب این دو را در یک بدن واحد دوستان خدا گردانید، تا دشمن دو جانبه یهود و غیریهود را نیز از میان بردارد. به این سبب بود که مسیح آمد و مژده صلح را به شما که دور بودید و آنانی که نزدیک بودند اعلام کرد. اکنون هر دو بوسیله مسیح اجازه داریم که در یک روح، یعنی روح القدس به حضور خدای پدر بیائیم.»
(افسیان ۲: ۱۴-۱۸)

نزول روح القدس بر کلیسا



«... شرح کارهای بزرگ خدا را به زبان خودمان می شنویم.»
 «همه مومنان از دل و جان متحد شده بودند و هیچ کس دارائی خود
 را از آن خود نمی دانست بلکه در اموال یکدیگر شریک بودند.»
 (اعمال ۲: ۱۱ و ۴: ۳۲)

«... زیرا محبت خدا بوسیله روح القدس که به ما عطا شد قلبهای ما
 را فراگرفته است.»
 (رومیان ۵: ۵)
 «اعمال طبیعت نفسانی آشکارند: زنا، ناپاکی، هرزگی،
 بت پرستی، افسونگری، دشمنی، ستیزه جویی، رشک، خشم،
 خودخواهی، اختلافات، دسته بندی.
 اما ثمراتی که روح القدس ببار می آورد: محبت، خوشی، آرامش،
 بردباری، مهربانی، خیرخواهی و وفاداری.»
 (غلاطین ۵: ۱۹-۲۰ و ۲۲)

«برای حفظ آن وحدتی که روح القدس بوجود می آورد و با رشته های
 صلح و صفا به هم پیوسته می شود نهایت کوشش خود را بکنید. همانطور
 که یک بدن و یک روح القدس است، خدا نیز در وقتی که شما را خواند
 یک امید به شما داده است. و همچنین یک خداوند و یک ایمان و یک
 تعمید و یک خدا وجود دارد که پدر همه و مافوق همه بوده و در همه کار
 می کند و در همه ساکن است.»
 (افسیان ۴: ۳-۶)

اولین شورای رهبران مسیحیان در اورشلیم



باشد.) وقتی یعقوب و پطرس و یوحنا که به ارکان کلیسا معروفند آن فیضی را که خدا به من عطا فرموده بود تشخیص دادند، آنها دست من و برنابا را به علامت موافقت فشردند و قبول کردند که ما در میان غیریهودیان کار کنیم و آنان در میان یهودیان.» (غلاطیان ۲: ۷-۹)

«عطایای روحانی گوناگون است اما همه آنها را یک روح می بخشد. خدمات ما گوناگون است اما تمام این خدمات برای یک خداوند است. فعالیت‌های ما نیز مختلف است اما یک خدا است که در همه عمل می کند. در هر فرد، روح خدا به نوعی خاص برای خیریت تمام مردم تجلی می کند.»

بدن انسان واحدی است که از اعضا بسیار تشکیل شده و اگر چه دارای اعضای متفاوت می باشد، باز هم بدن واحد است و مسیح هم همینطور می باشد. پس همه ما خواه یهود، خواه یونانی، خواه برده، خواه آزاد بوسیله یک روح در یک بدن تعمید یافته ایم و همه از همان روح پر شده ایم تا از او بنوشیم. بدن از یک عضو ساخته نشده بلکه شامل اعضای بسیار است. اگر پا بگوید: چون دست نیستم به بدن تعلق ندارم آیا بخاطر این حرف دیگر عضو بدن نیست؟ یا اگر گوش بگوید: بعلت این که چشم نیستم به بدن متعلق نیستم، آیا به این دلیل دیگر عضو بدن محسوب نمی شود؟ اگر تمام بدن چشم بود چگونه می توانست

در اجتماع ایمانداران اولیه اختلافات عقیدتی بروز کرد. بدین ترتیب که عده ای معتقد بودند هرگاه بت پرستی می خواهد مسیحی گردد ابتدا باید آداب و رسوم یهودیان را پذیرا باشد. در این میان بعضی از حواریون از جمله پولس به این عقیده اعتراض کرده و معتقد بودند که چنین امری لازم نیست. بهمین دلیل در اورشلیم شورا تشکیل دادند و به کمک روح القدس موفق شدند که با اتحاد کامل اراده خداوند را بجا آورند و گفتند:

«رای روح القدس و ما بر این تعلق گرفته است که جز دستوراتی که در زیر می آید بار شما را سنگین تر نسازیم.» (اعمال ۱۵: ۲۸)

شمایلی را که مشاهده می کنید نمایانگر اتحاد کلیساست که روح القدس بصورت شعله آتش بر آن بل گسترده است. اتحاد به معنی متحدالشکل بودن کلیساها نیست و مسئولیتها در راه خدمت به اتحاد انسانها متفاوت می باشد، همانگونه که درباره شورای اورشلیم، پولس چنین نوشت:

«بلکه آنها به این حقیقت پی بردند که خدا مرا مأمور اعلام انجیل به غیریهودیان ساخته است همانطوری که وظیفه اعلام انجیل به یهودیان را به پطرس محول کرده بود. (زیرا همان خدائی که به من قدرت داد تا رسول غیریهودیان باشم، به پطرس نیز قدرت بخشید تا او رسول یهودیان

اتحاد تثلیث مقدس

۳۷

بشنود؟ و اگر تمام بدن گوش بود چگونه می توانست بگوید؟ در حقیقت خدا جای مناسبی را به همه اعضای بدن طبق اراده خود بخشیده است.

اگر تنها یک عضو بود بدنی وجود نمی داشت!»

(اول قرن نهم: ۴-۷ و ۱۲-۱۹)

«اما پشתיبان شما یعنی روح القدس، که پدر به نام من خواهد فرستاد همه چیز را به شما تعلیم خواهد داد و آنچه را به شما گفته ام به یاد شما خواهد آورد.»

«در هر حال، وقتی او که روح راستی است بیاید، شما را به تمام حقیقت رهبری خواهد کرد زیرا از خود سخن نخواهد گفت بلکه فقط درباره آنچه بشنود سخن می گوید و شما را از امور آینده باخبر می سازد.»

«اما وقتی پشתיبان شما که او را از جانب پدر نزد شما می فرستم بیاید یعنی روح راستی که از پدر صادر می گردد، او درباره من شهادت خواهد داد و شما نیز شاهدان من خواهید بود زیرا از ابتدا با من بوده اید.» (یوحنا ۱۴: ۲۶ و ۱۳: ۱۶ و ۱۵: ۲۶-۲۷)



آرزو دارم کسانی که به من بخشیده‌ای در جایی که من هستم با من باشند تا جلالی را که تو بر اثر محبت خود پیش از آغاز جهان به من دادی ببینند.

من تو را به آنان شناسانیدم و باز هم خواهم شناسانید تا آن محبتی که تو نسبت به من داشته‌ای در آنها باشد و من هم در آنها باشم.»
(یوحنا ۱۷:۱۸-۲۴ و ۲۶)

اتحاد کلیساها نشانه‌ای از راز تثلیث مقدس و هدف آن شریک شدن در این راز می‌باشد. شمایل را که مشاهده می‌کنید نمایانگر سه مهمان ابراهیم است (ر.ک: پیدایش ۱۸) که در کلیسای اولیه مشرق زمین این سه مهمان، اولین نشانه‌ی راز تثلیث می‌باشند. در وسط این شمایل، پدر، در طرف راستش پسر و در طرف چپش روح القدس را مشاهده می‌کنید که دور میزی نشسته‌اند و روی میز قربانی ابراهیم که نشانه‌ای از قربانی ما می‌باشد، قرار دارد. در پایین میز شکل مستطیلی دیده می‌شود که نشانه‌ای از زمین خالی است که به مفهوم دعوت به شراکت انسان در راز تثلیث می‌باشد.

«همانطور که تو مرا به جهان فرستادی، من نیز آنان را به جهان فرستادم. و اکنون بخاطر آنان خود را تقدیس می‌نمایم تا آنان نیز با راستی تقدیس گردند. فقط برای اینها دعا نمی‌کنم، بلکه برای کسانی هم که بوسیله پیام و شهادت آنان به من ایمان خواهند آورد، تا همه آنان یکی باشند آنچنانکه تو ای پدر در من هستی و من در تو و آنان نیز در ما یکی باشند تا جهان ایمان بیاورد که تو مرا فرستاده‌ای. آن جلالی را که تو به من داده‌ای من به آنان داده‌ام تا آنها یکی باشند آنچنانکه ما یکی هستیم، من در آنان و تو در من، تا آنها بطور کامل یکی باشند و تا جهان بدانند که تو مرا فرستادی و آنها را مثل خود من دوست داری. ای پدر،

و پراکندگیمان آگاه ساز.

۲- به ما آن فیض را عطا فرما

تا آنچه از بی قیدی، بدگمانی

و حتی دشمنی متقابل را که در درون ما

نهفته است درک کرده و با صداقت به آنها

معترف گشته و با شجاعت و به یاری تو

آنها را به دور افکنیم.

۳- باشد که به یاری روح القدس،

همگی ما در تو،

به دیدار یکدیگر نائل شویم

تا نیایش تو، برای اتحاد مسیحیان

آنگونه که می خواهی

و آنچه آن که مشیت توست

از قلب و زبان ما

همواره بسوی آسمان بلند گردد.

۴- در تو که محبت کامل هستی ای مسیح،

ما را آگاه ساز تا آن راه رسیدن به اتحاد را،

نیایش برای اتحاد کلیساها

تمام کلیساهای مسیح در جهان یک هفته کامل را اختصاص داده اند

تا با هم برای اتحاد مسیحیان دعا کنند و اغلب با این دعای زیر آشنا

هستند و استفاده می کنند:

*** بندگردان:**

خداوندا، روح القدس خود را بفرست

تا چهره نوینی به زمین بخشد.

۱- مسیحا، خداوند ما، تو در شب مرگت

برای ما این چنین نیایش کردی:

«ای پدر، همگی یکی گردند

همانگونه که تو ای پدر

در من هستی و من در تو

باشد که همگی نیز در ما یکی شوند،

تا جهان ایمان آورد،

که تو مرا فرستاده ای.

پس ما را با تلخی و درد، از بی وفایی

در اطاعت از محبت و حقیقت تو باز یابیم.

۵- شکوه و ستایش و افتخار

در کلیسای متحد

بر پدر، پسر و روح القدس،

خدای یکتا باد تا ابدی روز کمال،

آمین.

سرود

* بند برگردان

اعمال تو را می دانم:

«اینک دری گشوده پیش روی تو گذارده ام

که کسی آنرا نتواند بست

زیرا اندک قوتی داری

اما کلام مرا حفظ کرده

اسم مرا انکار نکردی.»

به زودی می آیم پس آنچه داری حفظ کن

آنکه گوش دارد بشنود

که روح به کلیساها چه می گوید.

۱- ای عیسی، برای یاران و خدمتگزارانت

حامی و پشتیبان گسیل دار

چون قلبمان را سیلاب غم و اندوه فرا گرفته

ما را به هنگام مصیبت و آزمودگی ترک مگو

و به هنگام مشقت و دشواری از ما روی مگردان.

۲- خود را به ما رسان و نزدیک ما باش،

کوشش در راه اتحاد مسیحیان

محبت به جای جنگ

دنیای از هم گسیخته

بازگشت بسوی مسیح

لغزش حاصل از تفرقه مسیحیان

بدون دعا اتحادی نیست

ما همه آگاهیم در صورتی که ملل دنیا نتوانند در اتحاد و دوستی زندگی کنند در خطر نابودی نژاد بشر خواهیم بود. وحشت از سلاحهای اتمی که ممکن است تمدن ما را بطور کامل نابود کند، ما را وادار به کوشش برای اتحاد بیشتری با تمام مردم می سازد. مردمان بسیاری از کشورهای درخلال دو جنگ جهانی پابای هم جنگیدند و از شیطان مخوف جنگ، احترام و همدمی بوجود آوردند. در نتیجه آنها به خانه هایشان برگشتند و مصمم بودند که برادر هرگز نباید برادر بکشد. از آن پس آنها احساس همدردی را حتی در مورد کسانی که بر علیه آنها جنگیده و مجبور به آزار آنان گشته بودند، در خود تقویت دادند.

تو که در همه جا هستی

چنانکه با پیروان همراه بودی،

دوستان را که به تو علاقه دارند به گرد خود جمع دار

تا همه در تو متحد شوند و ستایشگر روح القدس باشند.

۳- شما که در فراق و امید طلوع آفتاب الهی هستید

برخیزید، نظر به بالا افکنده

و قلبتان را بسوی عیسی معطوف کنید

او به ما وعده کرده:

«روح القدس را برایتان می فرستم

که کمال تقدس است.»

چرا تفرقه بوجود آمد؟

امروزه مردم از عدم وجود اتحاد در مسیحیت نگران و متعجبند. آنها می پرسند: در حقیقت چرا ما متحد نیستیم؟ این همه ادیان برای چیست؟ آیا مسیحی و غیر مسیحی به منظور احترام خداوند متحد می شوند؟ بیائید به بعضی از دلایلی که موجب این وضعیت ناخوشایند می گردند، مورد توجه قرار دهیم.

ما می توانیم دریابیم که خداوند خود را به یک نحو برای همه توجیه نکرده است. به همه امکان یکسانی برای شنیدن تعلیمات مسیح نداده است: او هرگز کسی را برای اینکه امکان دسترسی به حقیقت را نداشته است محکوم نمی کند. هیچکس بوسیله خداوند انکار نمی شود مگر آنکه از ابتدا آن شخص با آگاهی خداوند را انکار کند.

از زمانی که خداوند به منظور زندگی کردن بسان یک انسان به این دنیا آمد، خود را در جهات معین محدود کرد. عیسی مسیح که خداوند در قالب انسان بود، در کشور کوچکی در زمان معینی از تاریخ زندگی کرد. در طول زندگی فقط چند هزار نفر او را شناختند و یا با او ملاقات کردند. بعد از بازگشت او بسوی پدر، کسانی که به زمان و محل

این گرایش عالمگیر بسوی وحدت، در مذهب نیز آشکار است. مسیحیانی که با هم در اردوگاههای متراکم زجر کشیدند و با هم وحشت جنگ را تحمل کردند، بخوبی درک نمودند که جدائی آنان نمی تواند بر طبق خواسته مسیح باشد. در سالهای اخیر گرایش بسوی وحدت قوی تر شده و پیشرفت سریعی کرده است.

این گرایش عالمگیر در راه متحد ساختن «تمام جهان مسکونی» در مسیح را جنبش قاطبه جهان می نامیم و این جنبش شامل همه نژادها و همه افراد می باشد. این فعالیت، مسیحیان را وادار به هماهنگی و وحدت عمیق تری در جستجوی مسیح می کند. با اینکه صمیمانه آرزومند و مشتاقیم که به مسیح وفادار بمانیم همچنین امیدواریم اتحاد خود را با غیر مسیحیان مستحکم تر گردانیم. زیرا آگاهی که همه متعلق به نسل مشابیه بشری می باشیم و باید در محکم کردن رشته های عشق و احترام در بین خود بکوشیم. جنبش مسیحیان به منظور ایجاد اتحاد و هماهنگی بین خود و کوشش آنان برای نزدیک شدن به غیر مسیحیان دو جنبه این جنبش همه گیر می باشند که مکمل یکدیگرند.

برای خیلی‌ها تیره کند. بنا به آنچه که گفته شد حیرت‌آور نیست اگر اختلاف عقیده‌های زیادی بین گروه‌ها و اشخاص متعدد بر سر اینکه مسیح چه گفته است وجود داشته باشد. علیرغم تمام مشکلات، عیسی به ما اطمینان داده است که اصالت پیامش در این دنیا بر جای خواهد ماند، زیرا قول داده است که با کلیسای خود تا آخرت بماند. او مراقب خواهد بود که حقیقت الهی، همیشه با ما باشد.

ادیان غیر مسیحی

اعتقادات مشترک متعددی در میان مسیحیان و غیر مسیحیان وجود دارد. از این ادیان بسیاری خدای خالق را شناخته و پرستش می‌کنند و حضور او را در تاریخ و امور بشر مشاهده می‌کنند. هندوها سعی دارند راز خداوند را بررسی کرده و اعتقادات خود را بصورت افسانه و فلسفه بسیار عمیقی ادا نمایند. بودائی‌ها نارسائی‌های دنیا را کشف کرده‌اند و در جستجوی رهائی از آن می‌باشند. مسلمان‌ها خداوند را تکیه‌گاه کامل می‌دانند، آنان معتقدند که خداوند خود را به بشر شناسانیده است. آنها مبدا تاریخ دین خود را ابراهیم قرار داده و مسیح را به عنوان یک پیامبر که از باکره‌ای متولد شده و قادر به انجام معجزات می‌باشد، محترم می‌شمارند، ولی آنها او را به عنوان خداوند قبول ندارند.

زندگی او نزدیک‌تر بودند پیام او را زودتر از همه شنیدند. سپس با گذشت سالها و قرن‌ها باز کسانی که نزدیک به ناحیه پر جمعیت مسیحی نشین و یا مناطقی که کلیسا در آنجا ریشه دوانیده بود، بهترین امکان شنیدن پیغام مسیح را داشتند. امروز نیز این امر صادق است و شاید ادامه این وضع بستگی به محدودیت انسان دارد، بهر حال همه مردم از امکانات یکسانی برای شنیدن بشارت مسیح برخوردار نیستند و در واقع این موقعیت دعوتی است که همه مسیحیان را به مبارزه می‌طلبد.

در مورد اینکه قدرت ایمان آوردن مردم مختلف است و در قبول تعلیمات مسیح کندپیش می‌روند، دلایل دیگری نیز وجود دارد. به هنگام شنیدن تعلیمات، قدرت پذیرش هر شخصی بستگی به شرایط زندگی و تمایلات آن شخص دارد. در انجیل، عیسی داستان دهقانی را که در زمینهای مختلف بذر می‌افشاند، تعریف می‌کند. به فراخور حاصلخیزی زمین، بذر میوه‌های بیشتر یا کمتری ببار می‌آورد. همچنین عوامل زیادی در زندگی گذشته ما وجود دارد که عکس العمل‌های ما را تا حدی تعیین می‌کند، مانند: خانواده، فرهنگ، اصول دینی، خوی و محیط...

گناه اصلی انسان هم وجود دارد که پذیرفتن کلام را پیچیده‌تر می‌سازد. در نتیجه حسادت، بدگمانی و تنبلی می‌تواند راه روشن را

می‌آمد، اتحاد زیادی بین مسیحیان پیدا شده بود اما به محض اینکه دورهٔ جور و جفا پایان یافت اختلافات بین آنها، بخصوص در شرق بروز کرد. بعضی از این اختلافات بر سر اعتقادات اساسی که مربوط به شخص عیسی می‌بود، دور میزد. در اثر انشعابات، کلیسا از هم پاشیده شد و بعضی از این تقسیمات و جدائی‌ها تا به امروز پابرجاست.

مسیحیت در مشرق زمین پا به عرصه وجود گذاشت و در همین سرزمین اولین جرقه‌های اختلاف پدیدار گشت.

مسیحیت در آغاز رسالت خود ناچار شد که در برابر انحرافات متعددی که در مورد پیام مسیح بوجود آمده بود، موضع‌گیری کند. زمانی که به اذیت و آزار مسیحیان پرداختند گروه‌های مسیحی سعی کردند مشکلات خود را که جنبهٔ کلیسایی داشت فقط در بین خود مطرح سازند. پس از یکی دو قرن این گرایشهای انحرافی قدرت خود را از دست می‌دادند لیکن بعضی از این تفکرات بر جای خود باقی مانده و پیشرفت می‌نمودند. در اوایل قرن چهارم کادر اداری امپراطوری روم به مسیحیت گروید و زمانی که شخصیت‌های با نفوذ غیرنظامی رومی به مسیحیت روی آوردند رفته رفته بعضی از آنها به مقام اسقفی نائل آمدند به همین دلیل هرگاه تصمیم گرفته می‌شد که بعضی از افکار منحرف را ریشه کن کنند، بلافاصله مسئله سیاست مطرح می‌شد.

ما با یهودیان نیز وجه تشابه داریم و هر دوی ما به تورات معتقدیم. مانباید این واقعیت را نادیده بگیریم که عیسی مسیح در میان آنها و از مادر یهودی متولد شد و تعلیمات خود را نیز به حواریون خود که یهودی بودند، آموخت. مامی دانیم که آنها عیسی را به عنوان مسیح موعود نمی‌شناسند و تعلیمات او را قبول ندارند، با وجود این، امروزه بعضی از آنها او را به عنوان ربی می‌پذیرند.

ما به برادری همگانی و ارزش حیثیت بشر ایمان داریم زیرا تک تک انسانها توسط همان پدر آسمانی آفریده شده‌اند، و در این راه آرزومندیم که با همهٔ آنها در صلح باشیم. این امر ما را از اینکه شاهدان صادق و وفادار مسیح باشیم، باز نمی‌دارد.

تفرقه در میان مسیحیان

در کمال تاسف ما امروزه شاهد تفرقه‌های عمیقی بین مسیحیان هستیم و سرچشمه بیشتر این تفرقه‌ها را باید در امور سیاسی و تعصبات جستجو کرد نه در الهیات. حتی در نامه‌های حضرت پولس و حضرت یوحنا اظهارهائی در مورد تفرقه در میان مسیحیان داده شده است. در طول ۳۰۰ سال اولیهٔ مسیحیت، بدلیل زجر و آزاری که به کلیسا وارد

هندوچین نیز سرایت کرد و اختلافات اصولی آنان که بعدها به مجادله منجر شد، کم کم از حالت خود خارج گشته بصورت فرمول بسیار بی اهمیتی درآمد. تقوی و پرهیزکاری مسیحیان کم کم آن میکروب انحرافی را نابود کرد در سال ۴۵۱ یعنی اواسط قرن پنجم در شورای کالسیدون به این بیان که «عیسی مسیح دارای دو طبیعت در یک شخص می باشد» رأی موافق دادند. این اصل توسط پاپ لئون کبیر پیشنهاد شد، البته در این اجتماع این اصل بسیار گویا بود لیکن خارج از آن اجتماع، برداشتهای متفاوتی از آن می شد. کلیسای سوریه در این مورد پنج واژه متفاوت برای توصیف «طبیعت» و «شخص» بکار برد افرادی که بین سریانی ها مؤمن تر بودند و نیز به زبان یونانی طلب می نگاشتند احساس کردند که با این نحو توصیف، الوهیت مسیح از بین رفته است. «زنون» امپراتور (بین سالهای ۴۸۴-۴۸۲) اّتحظ از دست رفته را با پیشنهاد اصل «فقط یک طبیعت که بعد از اّتحاد جسم گرفت» (اّتحاد خداوند و انسان) جان بخشید. لیکن پاپ روم می ترسید که مبادا مردم تصور کنند که مسیح رنج واقعی انسان گناهکار را با کمال میل نپذیرفته است. بین سالهای ۴۸۴ و ۵۱۸ گسترش کلیساهای شرق بسیار چشمگیر بود بخصوص در ارمنستان، گرجستان، سوریه، عربستان، مصر و اتیوپی و بعد در سال ۵۱۸ در زمان یوستینوس امپراتور که تحت تاثیر برادر زاده خود یعنی یوستی نیانوس (امپراتور آینده) قرار گرفت و اصل شورای

آریوس (کشیش اسکندریه) و پیروانش معتقد بودند که مسیح فقط دارای شخصیت انسانی است و این ایده پلید که با انجیل مغایرت دارد، در میان ملت گوتها رخنه کرده و باعث گردید که به اسپانیا و افریقای شمالی نیز منتقل گردد. زمانی که گوتها روم را تسخیر کردند این فکر در آنها نیز نفوذ کرد. بعضی از امپراطوریهای بیزانسی نیز پیرو مکتب آریانیسم گردیدند و بهمین جهت در صدد اذیت و آزار مسیحیان دیگر برآمدند.

در قرن پنجم پطریارخ قسطنطنیه که نامش نسطوریوس و اهل انطاکیه بود کاملاً منکر مادر خدا بودن مریم شد زیرا او معتقد بود که مسیح بنحوی از انحاء وجود مریم گذشت بدون اینکه واقعاً انسان گردد. اما بنا به گفته آریوس مسیح فقط انسان بود. در این زمان امپراطوری ساسانی با امپراطوری بیزانس در جنگ بسر می برد و مسیحیان امپراطوری ساسانی که با انطاکیه وابستگی داشتند، بخاطر اینکه از طرف ساسانی مورد سؤظن واقع نشوند، اجباراً اختلافات مذهبی خود را با بیزانس قوت بخشید، این عقیده نسطوریوس را پذیرفته و بر آن پافشلی می کردند. بنابراین کلیسای امپراطوری پارس بعد از هتتها که تحت فشار و آزار بود، رفته رفته وسعت یافت و رسالت بشارت را از دیدگاه خود آغل کرد. در طول قرون متمادی بشارت آنان بقدری وسعت یافت که حتی به

بعضی از اجتماعات آرامنه و تمام گرجیها به کلیسای بیزانس پیوستند و تقریباً در سال ۵۵۱ در ارمنستان کلیسای کاملاً مستقلی پی ریزی شد که آرامنه و ارتدوکس آنرا بعنوان کلیسای مادر می شناسند. بر اثر مرور زمان با مطالعه و بررسی علل تفکیک بعضی کلیساها نهضت جدیدی بین کلیساها بوجود آمد، یعنی برخی از کلیساها ئی که از کلیسای روم جدا گشته بودند مجدداً به آن پیوستند. کلیسایی که امروزه ما بنام کلیسای «اونیات» (طرفداران اتحاد روم) می شناسیم بر اثر نهضت فوق الذکر بوجود آمد و با حفظ و حراست تمام آئین و آداب شرق به کلیسای روم گروید و تقدم داشتن کلیسای روم را پذیرا شد، زیرا رهبر آنرا، جانشین پطرس کسی که ارشد حواریون بود قبول کرد. باید گفت که در سال ۱۰۵۴ کلیساهای روم و بیزانس یکدیگر را نفرین کردند و علل آن عبارت بود از: قلمرو اختیارات و بیان راز تثلیث قدوس که مربوط به صادر شدن روح القدس فقط از پدر و یا از پدر و پسر می باشد.

مورخین ثابت کرده اند که نماینده پاپ، کاردینال هومبرت، زمانی نفرین نامه پاپ را به میخائیل پطریارخ قسطنطنیه رسانید که دیگر پاپ در قید حیات نبود و بعضی از محققین معتقدند که جدائی رسمی بین کلیسای یونانی و روم هیچگاه واقعیت کامل نیافته است. بخاطر همین سوابق تاریخی است که امروزه مسیحیان به یکدیگر نزدیک تر میشوند با

کالسیدون را مجدداً احیا نمود در نتیجه تحت فشار دولت موقت اکثر اسقفان شرق کناره گیری اختیار کردند. جانشینان این اسقفان افرادی بودند که از طرف امپراطوری یوستی نیانوس برگزیده شده بودند. روشن است که این چنین سیاست بیزانس گرا عکس العمل بسیار تندی را در مقابل مردم ایجاد نمود و این مبدأ پیدایش کلیساهای مونوفیزیت (کسانی که معتقد به یک طبیعت در مسیح هستند)، یا بعبارت دیگر کلیساهای آرامنه، قبطی، سریانی و اتیوپی مستقل شدند این برخوردها صرفاً دلیل تضاد در بیان و توصیف طبیعت مسیح نبود بلکه به خاطر منافع سیاسی، ادامه و وسعت یافت. صد سال قبل از محمد، مسیحیان بخران در شبه جزیره عربستان تحت تعقیب و آزار قرار گرفته و بنظر می رسد که این واقعه در کناره گیری محمد از ملل اهل کتاب بی اثر نبوده است. بهرحال امروزه مشکل می توان دریافت که قتل عام مسیحیان بخران که توسط پادشاه ذونواس یهودی نژاد صورت گرفت از جانب یهودیان یا از طرف نسطوریت بود، زیرا در آن زمان لقب یهودی به نسطوریت نیز داده می شد (طبق کتیبه های موقت آن زمان). کلیساهای ارمنستان و گرجستان در زمان «زنون» امپراطور که سیاست متحد کردن مسیحیان را پیشه خود ساخته بود، استقلال نداشتند و بخصوص از «شورای دوین (دبیل)» در سال ۵۰۶ چنین استنباط میشود که این کلیساها اتحاد و وابستگی خود را حفظ کرده و در اواسط قرن ششم استقلال پیدا کردند

می کرد احتمال می رفت که از هر دو طرف چه کاتولیک و چه پروتستان قربانی تعصبات خانوادگی گردد.

ما کاتولیکها بخاطر شریک بودن در این جدائی ملامت را کاملاً پذیرفته ایم و معترفیم که می باید با فروتنی به بعضی گفته های اصلاح طلبان گوش فرا می دایم، زیرا بعضی از آنها کاملاً منطقی بودند. بهرحال ما بجای اینکه گوش بدهیم و ببینیم که سخنان آنان تا چه اندازه ای برای ما قابل قبول است، از قدرتهای سیاسی خود برای خاموش کردن آنان استفاده کردیم در برابر چنین موضع گیری کلیسای کاتولیک، اصلاح طلبان بجای اصلاح و انتقاد، بر علیه ایمان موضع گیری کردند. بعنوان مثال آنان به انکار بعضی از رازهای هفتگانه و همچنین قدرت اسقفها و اصول دیگر پرداختند. گوش ندادن از طرف ما به حرفهای منطقی اصلاح طلبان و عکس العمل ایشان در مقابل خصومتهاى ما، موجب شد که چهارصد سال طول کشد تا سفر خود را بسوی اتحاد و هماهنگی دوباره، آغاز کنیم. در این سفر ما باید نسبت به عیسی امین باشیم و ما نباید ایمان خود را در هیچ موقعیتی به مخاطره بیندازیم. جدائی هائی که از مسائل حیاتی ایمان بوجود می آید موجب تاسف است و ما نباید به آسانی تن به اختلافات دهیم. این در واقع شهادت ناچیزی در مقابل دنیای آگاه و خرده گیر خواهد بود که در آن میلیونها نفر بدنبال پاسخهای معنوی در

آنکه میراث و تقوای واقعی و فرهنگ اختصاصی هر کلیسا در معرض خطر قرار دارد.

اما کلیسای غرب تا زمان مارتین لوتر در قرن شانزدهم اتحاد خود را حفظ کرد، لیکن بعد، این اتحاد از هم گسیخت. مسیحیان شروع به آزار واذیت یکدیگر کردند و دوباره بر علیه هم وارد جنگ شدند. گسیختگی های مذهبی مردم را خواه ناخواه وادار به جبهه گیری کرد. هر کسی می بایست یا کاتولیک باشد یا پروتستان. چون پروتستانها کتاب مقدس را اصل و پایه اعتقاد و ایمان خود قرار دادند بنابراین اگر یک کاتولیک اهمیت زیادی برای کتاب مقدس قائل می شد، ممکن بود مردم او را پروتستان پنهانی بدانند. به همین ترتیب کاتولیک ها که برای مقام پاپ، اسقفان و رازهای هفتگانه اهمیتی بیش از حد قائل بودند، اگر یک فرد پروتستان به چنین اصولی ابراز علاقه می کرد، مورد بدگمانی قرار گرفته و طرفدار روم معرفی می شد.

بهمین گونه آنچه که در آغاز بروز کرد اختلاف عقاید بود ولیکن جدی تر شد و باعث جدائی این دو اجتماع مذهبی گردید بطوریکه بعد از چند نسل رابطه معنوی بین آنها بسیار کم شد. سرنوشت نسل جدید این بود که به ناچار طرف جبهه خود را نمایندۀ دشمن و خطرناک و منفور بشمار آورد. هرگره شخصی دست دوستی بر علیه مانع موجود دراز

آنان سعی می‌کردند که با مباحثه و جدل و گاهی حتی با زور به این رسوائی‌ها خاتمه دهند. اما رفته رفته آنان پی بردند که با جدل و مبارزه بندرت ممکن است موفق شوند و دریافتند که نمی‌توانند با تحت فشار گذاشتن اشخاص، چه با کلمات و چه با زور آنان را مجبور به قبول پیام مسیح نمایند. آنان درک نمودند که نه تنها عیسی برای اتحاد و هماهنگی پیروانش دعا کرد بلکه امر فرمود که باید یکدیگر را دوست داشته باشند همانگونه که او آنها را دوست داشت.

«حکم من این است که یکدیگر را دوست بدارید، همانطور که من شما را دوست داشتم.»
(یوحنا ۱۵:۱۲)

پطرس و اندریاس یکدیگر را در آغوش می‌گیرند

آنتاگوراس اول پطریارخ کلیسای ارتدوکس در پنجم ژانویه ۱۹۶۵ پاپ پل ششم را در اورشلیم ملاقات کرد و او را بوسید و بعد به همین مناسبت این شمایل از طرف آنتاگوراس به پاپ پل ششم اهدا گردید.

گرایش جهانی مسیحیان بسوی اتحاد

جنبش قاطبه مسیحیان جهان، در اوایل این قرن دیده شده است. این

برابر مشکلات روزافزون کنونی هستند. تا زمانی که پاسخهای کنونی ما به دنیای پژوهشگر و مبارز متضاد باشد، حق استراحت نداریم. اگر ما بخواهیم به مسیح وفادار باشیم باید با تمام قوا سعی کرده و دعا کنیم تا به اتحاد کاملتری در بین خود دست یابیم.

گرایش به اتحاد

مسیحیان واقعی همیشه از رسوائی انفصال آگاه بوده‌اند. آنها متوجه هستند که تا چه حد اعلام بشارت بوسیله جدائی‌های موجود ما محدود شده است. آنها می‌دانند که این جدائیها با خواسته مسیح مغایرت دارد، زیرا او در آخرین شام برای یکی شدن پیروانش دعا کرد.

آن جلالی را که تو به من داده‌ای به آنان داده‌ام تا آنها یکی باشند آنچنان که ما یکی هستیم، من در آنان و تو در من - تا آنها بطور کامل یکی باشند و تا جهان بداند که تو مرا فرستادی و آنها را مثل خود من دوست داری.
(یوحنا ۱۷:۲۲-۲۳)

ولی آنها سالها راه اشتباهی را برای پایان دادن به این رسوائی‌ها پیمودند.

مورد مطالعه قرار دادند. این شورا به ما فهماند که نقطه نظر کاتولیک دربارهٔ اتحاد مسیحیان چه باید باشد. پاپ یوحنا بیست و سوم در آغاز این شورا گفت که یکی از دلایل اصلی او برای تشکیل شورا، پیشبرد اتحاد بود. او از کلیساهای مسیحی دیگر نماینده دعوت کرد و اکثریت قبول نمودند. آنها علاقهٔ زیادی نسبت به این کار نشان دادند و موقعیت‌های متعددی برای ابراز عقیدهٔ خود دربارهٔ موضوع مورد بحث به آنها داده شد.

یکی از مهمترین اعلامیه‌هایی که از «دومین شورای واتیکان» حاصل شد، عبارت است از: «اعلامیهٔ گرایش جهانی مسیحیان بسوی اتحاد». این مطلب نظر کاتولیکها را دربارهٔ اتحاد به ما نشان داده و ما را تشویق میکند که برای اتحاد دعا و فعالیت کنیم.

در این اعلامیه پی می‌بریم که کلیسای کاتولیک خود را بعنوان کلیسای واقعی عیسی مسیح معرفی کرد و در ضمن وجود کلیساهای دیگر را منکر نشد و قبول کرد که گروههایی که بوسیله روح قدوس خدا با هم پایدار مانده‌اند، راههای مؤثری در تقویت ایمان هستند. اما این حکم نشان می‌دهد که همهٔ این کلیساها بخاطر جدائی از درخت اصلی تاریخی که کلیسای کاتولیک می‌باشد چیزی را از دست داده‌اند. در نپذیرفتن ترکیب قابل رویت کلیسا، آنها اصلی را که توسط عیسی مسیح بنیان شده

جنبش با پدید آمدن شورای جهانی کلیساها (آمستردام ۱۹۴۸) به مرحلهٔ مهمی از تکامل رسید. در این شورا بیش از دویست کلیسای غیر کاتولیک گرد هم آمدند تا در بوجود آوردن اتحاد و یگانگی همدیگر را یاری دهند. آنان در این شورا یکدیگر را ملاقات می‌کنند، همدیگر را بهتر می‌شناسند به نکات مشترک پی می‌برند و با یکدیگر دربارهٔ اختلافات گفتگو میکنند. آنان همچنین به منظور شراکت در کارهای خیریهٔ بین‌المللی و بررسی حل مشکلات دنیا متحد می‌شوند.

هدف این نهضت جامعهٔ عمل پوشاندن به خواسته‌های عیسی، یعنی متحد کردن پیروان اوست. هم کاتولیکها و هم شورای جهانی کلیساها، این اتحاد را شامل ایمان و عبادت مشترکی می‌پندارند. پس این اتحاد بیشتر از یک اشتراک مساعی کلیساهاست که درصدد از بین بردن اختلافات و ایجاد همکاری با یکدیگر است و نباید دین ائتلافی بوجود آوریم، زیرا چنین راه حلی صرفاً از تخیلات انسان بوجود می‌آید نه بر اساس ایمانی که عیسی مسیح در ما بوجود آورد. بنابراین، این چنین مسیحیتی بسیار سطحی خواهد بود و با پیام حیرت انگیز انجیل سر و کار ناچیزی خواهد داشت.

در دومین شورای مجمع واتیکان (۱۹۶۵-۱۹۶۲) تمام اسقفان کاتولیک دنیا یکدیگر را در روم ملاقات کرده و بازسازی در کلیسا را

می آیند. با وجود این همه مسیحیان تعمید یافته عضو هستند و آنها از بسیاری از هدایائی که مسیح برای ما آماده کرده و به کلیسای خود تسلیم نموده است، برخوردار می باشند. مسیح از کلیساهای دیگر برای نجات بشر استفاده کرده است و در اثر فعالیت و خداپرستی این کلیساهای، مردم از نعمت و یاری خداوند برخوردار می گردند. اما ما هیچگاه نباید از تعدد نوع کلیساهای خوشنود باشیم. ما باید برای برطرف کردن مواعی که ما را جدا از هم نگه می دارد فعالیت کنیم.

ما در کتاب مقدس سرچشمه اتحاد را پیدا می کنیم. ادیبان کاتولیک و غیر کاتولیک سعی بر آن دارند که ترجمه هائی از کتاب مقدس که مورد قبول همه مسیحیان باشد از زبانهای اصلی آماده سازند. این چنین کتابی قادر است هم زندگی مسیحی ما را پرورش و نیرومند سازد و هم دعای ما را بخاطر اتحاد استحکام بخشد. همچنین امیدواریم که حتی غیرمسیحیان نیز در کتاب مقدس بتوانند سرچشمه ایمان و حکمت را پیدا کنند.

بازگشت بسوی خداوند

هر گناهی ما را از عیسی مسیح و از یکدیگر جدا می سازد. این مطلب بخصوص درباره گناهانی که بر علیه محبت و دستور بزرگ مسیح که

بود، منکر شدند.. بنابراین اگر ما مفهوم لغوی لغات را در نظر بگیریم باید کاتولیک روم باشیم تا متعلق به کلیسای واقعی مسیح گردیم. اتحادی که مسیح برای آن در شام آخر دعا کرد در کلیسای کاتولیک وجود دارد. البته این اتحاد کامل نیست و در کلیسا می توان آنرا کامل تر کرد و بالاتر از همه می توان با اکثر مسیحیان شریک شد. لیکن این اتحاد در محبت و ایمان نمی تواند هرگز در کلیسا نابود گردد.

کانون قابل رویت این اتحاد پاپ، جانشین حضرت پطرس است، پطرسی که توسط مسیح بعنوان سرپرست کلیسای خود بر روی زمین انتخاب گردید. اسقفان نیز جانشینان حواریون دیگر مسیح می باشند که پاپ در رأس آنها قرار دارد و عیسی بشارت انجیل و ارائه دادن رازهای هفتگانه و حکمرانی کلیسای خود را به آنها واگذار کرده است. در کلیسای کاتولیک ما بطور وضوح می بینیم که اتحاد در یک ایمان و در یک عبادت می باشد. در کلیساهای دیگر ما می توانیم بعضی و یا حتی خیلی از الهامات الهی را پیدا کنیم، اما فقط در کلیسای کاتولیک است که ما می توانیم تمام حقیقتی که خداوند به ما ارزانی داشته و تمام منابع نعمتها را بیابیم.

بوسیله تعمید، تمام مسیحیان عضو کلیسا بشمار می آیند، لیکن تنها آنهایی که تمام تعلیمات کلیسا را قبول کرده عضو کامل آن بحساب

این عمل اصلاح پذیری امری است دائمی. شورای دوم واتیکان با تصمیمی راسخ برای بازسازی کلیسای کاتولیک دعوت شده بود. کلیساهای دیگر نیز سعی دارند که خود را بازسازی نمایند و این اصلاح متقابل هم اکنون ما را بیشتر به هم نزدیک کرده است. اصلاح پذیری نشانه‌ای از ارادتمندی و از بین بردن بدگمانی است. سرانجام ما اعتماد به یکدیگر را یاد می‌گیریم و به کارکرد خداوند در هر جماعتی پی می‌بریم. آنچه که منظور نظر ماست تنها بازگشت بسوی یکدیگر نیست، بلکه بازگشت بسوی خداوند در عیسی است. این است بازگشت حقیقی که خداوند آنرا از ما می‌خواهد. اگر همه بسوی خدمت صادقانه تری نسبت به خداوند تمایل داشته باشیم، درمی‌یابیم که رشد ما طبیعتاً ما را به یکدیگر نزدیک می‌کند، زیرا فقط یک خدا و یک عیسی وجود دارد. هنگامی که ما به خدا نزدیک تر هستیم او توفیق اتحاد ما را به طریق خویش فراهم می‌کند.

مباحثه دربارهٔ اختلافات

در تمام جهان گفتگو صورت گرفته است و سعی شده که همهٔ پیروان مسیح به یکدیگر نزدیک تر گردند. این گفتگوها برای این نیست که

می‌گوید: «یکدیگر را دوست داشته باشید.» صدق می‌کند.

«بازگشت» به معنی روی گرداندن از گناه و رفتن بطرف مسیح می‌باشد و ما همه نیازمندیم که این کار را بطور منظم انجام دهیم. نامهربانی‌ها و تعصب و غیبت در مورد افرادی که با آنها سر و کار داریم و تفکراتشان با ما فرق دارد، بسیار آسان است. لیکن هدف ما همیشه باید بردباری و تفهیم باشد و از این روی ما هرگز نباید حتی در فکر خود، دیگران را به سؤ نیت یا فقدان محبت متهم سازیم. ما باید با چشم محبت به آنان بنگریم و در آنها خوبی‌ها را ببینیم و آنها را با مسیح دوست داشته باشیم. شرط اینگونه محبت، این است که: هر مسیحی باید هدفش «بازگشت» حقیقی قلب او بسوی مسیح باشد. ما باید از خداوند بخواهیم که ما را با محبت خود لبریز سازد تا شاید ما نیز نور آنرا بدیگران بتابانیم.

اگر «بازگشت» در زندگی شخصی ما لازم است، در جماعت‌های گوناگون مسیحی نیاز به این امر بیشتر احساس می‌شود. هر کلیسا باید سعی کند تا خود را در روشنائی انجیل بازسازی کند و آنچه را بنظر می‌رسد مسیح خواهان آن نیست، بدور اندازد. هر کلیسا موظف است در رابطه اش با کلیساهای دیگر بردباری را پیشهٔ خود سازد و سعی کند که کلیساهای دیگر را درک کرده و آماده باشد که از آن یاد بگیرد.

آنچه که باعث جدائی می‌گردد در برابر آنچه که ما را متحد می‌سازد بسیار ناچیز است. اما اختلافات اساسی هنوز پابرجاست که برای رفع آنها دعا کنیم. ما از خدا می‌خواهیم که به ما روشنائی و شجاعت ببخشد تا بتوانیم اختلافات را حل کنیم. ما می‌دانیم که کلیسای کاتولیک می‌تواند در دانش خود و درک حقیقت رشد کند و اتحادی را که دارا می‌باشد بیشتر و کامل‌تر گرداند که البته این امر بدون کمک کلیساهای دیگر امکان‌پذیر نیست.

ما نمی‌دانیم که خداوند قبل از اینکه هدیهٔ اتحاد را به ما عطا کند از ما چه خواهد خواست. وظیفه ما ادای دین خود بوسیلهٔ دعا و کوشش برای درک دیگران است. اگر ما بعد از کوشش واقعی نتوانیم بر سر اصول توافق کنیم پس باید اختلافات اساسی خود را حفظ کنیم. اما این اختلافات نباید غرورآفرین باشند، بلکه باید محرک دعا برای روشنائی بیشتر گردند. این نواقص ظاهری موقعی ناپدید خواهند شد که بگذاریم روشنائی حقیقت خدا بر آنها بتابد. در غیر این صورت ما چگونه می‌توانستیم در گرایش بسوی یکدیگر این چنین پیشرفته باشیم. ما از خداوند بخاطر پیشرفتی که کرده‌ایم، سپاسگزاریم.

ببینیم طرفین از چه حقایقی می‌توانند برای اتحاد آسانتری چشم‌پوشی کنند. اگر این چنین باشد این نوعی معامله بر سر اعتقادات خواهد بود و اینگونه تجزیه و تحلیل عاری از حقیقت می‌باشد. ما هرگز نمی‌توانیم حقیقت خدا را آنطور که بدست آورده‌ایم و یا آنطور که از آن برداشت کرده‌ایم، در دل خود ریشه کن سازیم. با وجود این ما می‌توانیم راه بهتری برای توجیه آن بیابیم و یا آنرا در زندگی خود بنحو بهتری پیاده کنیم. بنابراین، این صحبت‌ها سعی و کوششی برای یادگیری از یکدیگر و درک کردن یکدیگر است. با تماس و بحث برداشت ما از حقیقت وسیع‌تر خواهد بود، بعضی اوقات ما به این حقیقت پی می‌بریم که آنچه که ما را از یکدیگر جدا می‌کرد نحوهٔ بیان اعتقادات ما بود نه اختلافات دربارهٔ اساس اعتقادات و یا بعبارت دیگر یگانه حقیقت را همگی ابراز می‌کردیم لیکن طرز بیان این حقیقت متفاوت بود.

کاتولیکها آگاهند که دیگران می‌توانند بیشتر از ما بینش ارزشمندی در بعضی از تعلیمات مسیح داشته باشند. ما آماده‌ایم که از آنها یاد بگیریم چنانکه ما امیدواریم آنها نیز از ما یاد بگیرند. طبق مدارک شورای واتیکان دوم، بسیاری از متخصصین الهیات و دانشمندان غیرکاتولیک در تفکرات کاتولیک اثر گذاشته‌اند. اشتیاق داشتن به درک یکدیگر ما را متحدتر می‌سازد و از این روی رفته رفته پی می‌بریم

بهرحال ما فکر می‌کنیم در این مرحله پیشرفت بسوی اتحاد شراکت کامل و همیشگی در خدمات مذهبی یکدیگر صادقانه نباشد و ممکن است این تفکر را ایجاد کند که اختلافات فقط موضوع سلیقه بوده است. اجرای دستورات مسیح درباره محبت بدون صداقت و راستگویی فاقد ارزش واقعی است. اما مشکل دیگری نیز وجود دارد و آن اینست که با مشارکت ناقص بیم آن می‌رود که مردم را افسرده ساخته و آنها تصور کنند که فقط در موضوعهای فاقد ارزش شریک هستیم.

بهمین دلیل ما در اجرای عشا ربانی بیشتر مسیحیان نمی‌توانیم شریک باشیم و همچنین ما نمی‌توانیم در کلیسای خود از آنها برای شرکت در عشا ربانی مقدس دعوت کنیم.

مسیحیانی که عشا ربانی را با هم می‌گیرند با انجام این عمل نشان می‌دهند که آنها در اعتقاد و عبادت متحد هستند. عشا ربانی مقدس سرچشمه و مظهر اتحادی است که بوجود آمده است و پیوندی است که مسیحیان را در محبت به هم وابسته تر می‌کند و نشان می‌دهد که آنها در یک خانواده مسیحی با هم متحد هستند. متأسفانه امروزه چنین اظهارنامه‌ای در مورد همه مسیحیان حقیقت ندارد. در بعضی موارد ما حتی در معنای عشا ربانی برداشت یکسانی نداریم. ما مشتاقانه منتظر شراکت با همه برادران مسیحی خود در عشا ربانی هستیم، زیرا این

دعا و فعالیت

همه مسیحیان باید بخاطر حرمت و حقوق بشر و برای صلح جهان و عدالت اجتماعی «طبق اصول انجیل»، با یکدیگر کار کنند. ما می‌توانیم بخاطر کمک به ملل جهان سوم، با صمیمیت جهت کاربرد اکتشافات علمی از دیدگاه مسیحیان سعی و کوشش نمائیم. در اینگونه واکنش اجتماعی، مسیحیان در محبت متقابل رشد می‌کنند، زیرا خدمت مشترکی را برای همه ملل عرضه می‌کنند. در عرصه فعالیت است که مسیحیان می‌توانند در جهان اتحادی بر اساس محبت به یکدیگر نمایان سازند، زیرا اینان منعکس کننده محبت خود نسبت به مسیح و محبت مسیح نسبت به دیگران هستند.

از همه مسیحیان درخواست شده که برای اتحاد دعا کنند و برای این امر به هم بپیوندند. این بزرگترین روندی است که باید برای دوست داشتن یکدیگر یاد بگیریم. ما باید آنها را از خداوند درخواست کنیم و برای دریافتشان خود را آماده سازیم.

در هفته‌ای که دعا برای اتحاد مسیحیان برگزار می‌شود، برای مسیحیان کلیساهای مختلف عادت شده که، همه با هم گرد هم می‌آیند و دسته جمعی دعا می‌خوانند و آئین مذهبی مشترکی را اجرا می‌کنند.

بر وجدانی که مانند ما قضاوت نمی‌کند فشار نمی‌آوریم، لیکن نمی‌توانیم آنچه را که ما حقیقت خدا می‌پنداریم از آنهایی که در جستجوی هستند، دور نگه داریم. این موضعگیری بدین معناست که با وجود ادامه فعالیت خود در راه ایجاد اتحاد مسیحیان، همچنین سعی بر پذیرفتن اعضای جدیدی در کلیسای خود داریم، زیرا طرد کردن آنها از اجتماع خود، محبت نیست و ما در پیشگاه خداوند برای انجام چنین کاری نمی‌توانیم خود را معذور داریم.

باید بیاد داشته باشیم که مشکل اتحاد مسیحیان در برابر گرسنگی معنوی میلیون‌ها نفر که هرگز شانس واقعی برای دریافت پیام عیسی را مسیح نداشته‌اند، بسیار ناچیز است. ما نمی‌توانیم کنار بایستیم و تا زمانی که بر اتحاد کامل مسیحیان دست نیافته‌ایم پیام انجیل را از این مردم دریغ کنیم و نیز نمی‌توانیم نوعی مسیحیت سطحی را به دیگران اعلام کنیم تا مبادا باعث رنجش کسی گردد، یعنی نمی‌توان خلاصه‌ائی از تعالیمی که همه به آن واقف هستند و لیکن فاقد واقعیت اصیل کلیساست اعلام کرد. ما فقط می‌توانیم پیام مسیح را چنانکه خود به آن دست یافته‌ایم به آنها بازگو نماییم، یعنی ایمان کلیسای کاتولیک روم. شاید ما همیشه مطالب را به بهترین طریق اظهار نمی‌کنیم و احتیاج داریم که از دیگران یاد بگیریم لیکن می‌دانیم به هنگام یادگیری، مسیح همیشه با ماست و از

بزرگترین نشانه اتحاد کامل است. اگر امروز ما نمی‌توانیم با هم در عشا ربانی شرکت کنیم: این محدودیت انگیزه‌ایست که ما را به کار و پیشرفت در راه اتحاد چه از نظر ایمان و چه از نظر محبت وادار می‌کند.

شهادت هر فرد

تا زمانی که در میان مسیحیان اتحاد کامل ایجاد نشده است هر مسیحی باید شهادت دادن به مسیح را به طریقی که برای او در عصر و محیط خود روشن باشد، ادامه دهد. ما کاتولیکها اعتقاد داریم که باید این عمل را در اتحاد با کلیسا، یعنی قوم خداوند، که توسط مسیح نجات یافته‌اند و در خداپرستی متحد شده‌اند و نیز فرمانبردار پطرس و رسولان و جانشینان آنان می‌باشند، به انجام رسانیم. ما ایمان داریم که نیت خداوند نامزد کردن یک کلیسا بود. با وجود اینکه معتقدیم ملیت و آداب و رسوم انسانی در کلیسا اثرات گوناگونی می‌گذارد، لیکن باید این کلیسا بصورت واحد در ایمان باقی بماند در غیر اینصورت مانند خانه‌ایست که بر علیه خود تقسیم شده است.

بنابر چنین اعتقادی باید مؤعظة انجیل را همچنانکه خود می‌فهمیم برای استفاده همه‌آنانی که مایل به گوش فرادادن هستند، ادامه دهیم. ما

مسیح در آخرین شام خود چنین دعا کرد:

«من فقط برای اینان نیایش نمی‌کنم، بلکه همچنین برای کسانی که با گفتارشان به من ایمان دارند. تا سرانجام همگی، یکی گردند همچنان که تو، پدر، تو در من هستی و من در تو باشم که آنان نیز در ما آیند تا جهان ایمان‌آورد که تو کرا بفرستاده‌ای. من شکوهی که مرا بخشیده‌ای، بدانان بخشیده‌ام تا آنان یکی گردند. همچنان که ما یکی هستیم. من در آنان و تو در من، باشد که آنان در یگانگی به کمال گرایند تا جهان بدانند که تو مرا بفرستاده‌ای و آنان را محبت نموده‌ای همچنان که مرا محبت نموده‌ای.»

پدر با آنچه مرا داده‌ای، خواهان آنم آنجا که من هستم، اینان نیز با من باشند تا شکوه را، شکوه مرا که تو بمن بخشیده‌ای ببینند زیرا تو پیش از پی افکنی جهان به من محبت داشته‌ای. ای پدر دادگر، جهان تو را نشناخته است اما من ترا شناخته‌ام و اینان بدانسته‌اند که تو مرا بفرستاده‌ای. نام ترا به آنان شناسانده‌ام و به آنان خواهم شناساند که با چه محبتی بمن محبت داشته‌ای که در آنها بماند و من در آنها.»
(یوحنا ۱۷: ۲۰-۲۶)

در آمیختن تعالیم غلط به تعالیم کلیسا، ما را بر حذر می‌دارد.

ارادت و محبت

ما نمی‌دانیم که آینده برای ما چه در بر دارد. اگر ما همه برای اتحاد مسیحیان حاضر به فعالیت و دعا و رنج بردن باشیم، ممکن است بزودی بوجود آید و یا بدلیلی که ما از آن بی‌اطلاع هستیم، ممکن است بعنوان دورنمای مطلوبی باقی بماند. حتی ممکن است قبل از دسترسی به آخرین پیروزی، مسیحیان بصورت اقلیتهای پراکنده بوجود آیند.

آینده در دستهای خداوند است. در آینده هر چه که پیش آید خداوند از قومش مواظبت خواهد کرد. تا زمانی که چرخش زمان در جریان است، کلیسا اعلام پیام مسیح را به بشر ادامه خواهد داد. او قول داده است که در تمام ایام با ما خواهد بود، حتی تا زمانی که چرخش زمان از حرکت باز ایستد. خداوند همچنین از همه افراد نیک سرشت تا زمانی که می‌کوشند عطایای او را پیاده کنند، مواظبت خواهد کرد. وظیفه و برتری ما مسیحیان این است که سخاوتمندانه برای آمدن ملکوت خداوند فعالیت کنیم. موفقیت ما برای خداوند واجب نیست، لیکن حسن نیت لازم است تا ما را آماده شرکت در جلال خود سازد.

۱۸۶۷ لامبت

اولین کنفرانس لامبت اسقفان کلیسای انگلیکان ، در مقدمه قطعنامه اش بر روی دعا برای اتحاد تأکید می کند.

۱۸۹۴ پاپ لئو ۱۳

پاپ لئوی سیزدهم دعای هشت روزه برای اتحاد در زمینه عید پنطیکاست را تشویق می کند.

۱۹۰۸ پل واتسون

کشیش پل واتسون برای انجام دعای هشت روزه برای اتحاد کلیسا پیشقدم شده و این هفته دعا را برگزار می کند.

۱۹۲۶ ایمان و نظم

نهضت ایمان و نظم در شورای جهانی کلیساها (ژنو) انتشار «پیشنهاداتی درباره یک دعای هشت روزه برای اتحاد مسیحیان» را شروع می کند.

۱۹۳۵ پل کوتوریر

کشیش پل کوتوریر فرانسوی پیشنهاد می کند که «هفته جهانی دعا برای اتحاد مسیحیان» تنها بر این اساس بنا شود که برای آن اتحادی دعا کنیم که مسیح می خواهد و با راههایی که او خواستار آن است.

چند واقعه کلیدی در مورد تاریخچه دعا برای اتحاد و هفته دعا

۱۷۴۰ اسکاتلند

در اسکاتلند به نهضتی پنطیکاستی برخورد می کنیم که در ارتباط با نهضت‌های آمریکای شمالی بوده و پیامشان طرفداری از احیای مذهبی است. این پیام شامل دعاهایی برای تمام کلیساها و دعا همراه با آنها می باشد.

۱۸۲۰ جیمز هالدین استوارت

کشیش جیمز هالدین استوارت «پیشنهاداتی برای اتحاد جامع مسیحیان به منظور نفوذ روح القدس» را منتشر می کند.

۱۸۴۰ ایگناتیوس اسپنسر

یک کشیش جدیدالایمان کلیسای کاتولیک روم پیشنهادی دارد با نام «وحدت دعا برای اتحاد».

موضوعات هفته دعا برای اتحاد مسیحیان

موضوعات «هفته خاص دعا» برای اتحاد مسیحیان که توسط «کمیسیون ایمان و نظم» شورای جهانی کلیساها و «انجمن اعلا» ی کلیسای کاتولیک تهیه شده است [۱۹۶۸-۱۹۹۳].

- ۱۹۶۸ «تا جلال او ستوده شود» (افسیان ۱:۱۴)
- ۱۹۶۹ «به آزادی فراخوانده شده» (غلاطیان ۵:۱۳)
- ۱۹۷۰ «با خدا همکاران هستیم» (اول قرنتیان ۳:۹)
- ۱۹۷۱ «و شرکت روح القدس» (دوم قرنتیان ۱۳:۱۳)
- ۱۹۷۲ «بشما حکمی تازه می دهیم» (یوحنا ۱۳:۳۴)
- ۱۹۷۳ «خداوند! دعا کردن را بما تعلیم نما» (لوقا ۱:۱۱)
- ۱۹۷۴ «و هرزبانی اقرار کنند که عیسی مسیح، خداوند است» (فیلیپیان ۲:۱-۱۳)

۱۹۵۸ اتحاد مسیحی

«اتحاد مسیحی» (لیون، فرانسه) با همکاری «کمیسیون ایمان و نظم» شورای جهانی کلیساها موضوع خاص هفته دعا را تهیه می کنند.

۱۹۶۴ نظامنامه اصولی درباره جنبش جهانی کلیساها

در شورای «واتیکان دوم» با شرکت تمام اسقفان کلیسای کاتولیک، نظامنامه اصولی درباره جنبش جهانی کلیساها برای اتحاد مسیحیان اعلام می شود که در آن، دعا بعنوان اساس این جنبش بیان گردیده و تمام مسیحیان را دعوت می کند که در هفته خاص دعا برای اتحاد شرکت کنند.

۱۹۶۶ شورای جهانی کلیساها و کلیسای کاتولیک

«کمیسیون ایمان و نظم» وابسته به شورای جهانی کلیساها و کلیسای کاتولیک (انجمن اعلا)، جهت پیشرفت اتحاد مسیحیان تصمیم می گیرند که هر سال با هم متنی را برای هفته خاص دعا تهیه کنند.

۱۹۶۸ شورای جهانی کلیساها و کلیسای کاتولیک

برای اولین بار «هفته خاص دعا» با متونی که شورای جهانی کلیساها و «انجمن اعلا» ی کلیسای کاتولیک تهیه کرده اند، برگزار می شود.

۱۹۸۶ «شاهدان من خواهید بود» (اعمال ۱: ۶-۸)

۱۹۸۷ «اتحاد در مسیح - خلقت جدید» (دوم قرن تیان ۱۷: ۵-۱۴: ۶)

۱۹۸۸ «محبت خدا خوف را بیرون می اندازد» (اول یوحنا ۴: ۱۸)

۱۹۸۹ «یک بدن در مسیح» (رومیان ۱۲: ۵-۶)

۱۹۹۰ «تا همه یک گردند ... تا جهان ایمان آرد» (یوحنا ۱۷)

۱۹۹۱ «ای جمیع امتهای خداوند را تسبیح بخوانید» (مزمور ۱۱۷ و رومیان ۱۵: ۵-۱۳)

۱۹۹۲ «من هر روزه تا انقضای عالم همراه شما می باشم ... پس بروید» (متی ۲۸: ۱۶-۲۰)

۱۹۹۳ «آوردن ثمر روح القدس برای اتحاد مسیحیان» (غلاطیان ۵: ۲۲-۲۳)

۱۹۹۴ خانه خدا: به داشتن «یک دل و یک جان» دعوت شده اند (اعمال رسولان ۴: ۳۲)

۱۹۷۵ «اراده خدا: همه چیز در مسیح» (افسیان ۱/ ۳-۱۰)

۱۹۷۶ «مانند او خواهیم بود» یا «فراخوانده شده به آنچه هستیم» (اول یوحنا ۳: ۲)

۱۹۷۷ «صبر در امید» (رومیان ۵: ۱-۵)

۱۹۷۸ «از این به بعد غریب و اجنبی نیستید» (افسیان ۲: ۱۳-۲۲)

۱۹۷۹ «یکدیگر را برای جلال خدا خدمت کنی د» (اول پطرس ۴: ۷-۱۱)

۱۹۸۰ «ملکوت تو بیاید» (متی ۶: ۱۰)

۱۹۸۱ «یک روح - نعمتهای بسیار - یک بدن» (اول قرن تیان ۱۲: ۳-۱۳)

۱۹۸۲ «خداوند! تا همه در تو ساکن شوند» (مزمور ۸۴)

۱۹۸۳ «عیسی مسیح - حیات جهان» (اول یوحنا ۱: ۱-۴)

۱۹۸۴ «بوساطت صلیب خداوند ما خوانده شده ایم تا یکی باشیم» (اول قرن تیان ۲: ۲ و کولسیان ۱: ۲۰)

۱۹۸۵ «از مرگ به زندگی به همراه مسیح» (افسیان ۲: ۴-۷)